



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - کلام محقق عراقی جهت تصحیح ترتب -  
مروری بر مطالب سه گانه - نتیجه  
تاریخ: ۲۵/ دی/ ۱۳۹۷  
مصادف با: ۸ جمادی الاولی ۱۴۴۰  
سال دهم  
جلسه: ۶۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مروری بر مطالب سه گانه محقق عراقی

تا کنون سه مطلب از محقق عراقی نقل کردیم. در واقع این سه مطلب می تواند مقدمه بیان مطلب اصلی محقق عراقی باشد، یعنی آن بیانی که بوسیله آن در صدد تصحیح مسئله ترتب هستند.

مطلب اول: در مورد تعریفی است که صاحب حاشیه از واجب تخییری ارائه کرد. به نظر ایشان که محقق عراقی نیز آن را قبول کرده، واجب تخییری به این معنا است که اطراف وجوب تخییری به ایجاب ناقص واجب شوند. منظور از ایجاب ناقص همه افراد این است که هر فردی واجب می شود به نحوی که منع از بعضی از انحاء تروک خود می کند، در مقابل واجب تعیینی که منع از جمیع انحاء تروک خود می کند.

مطلب دوم: در مورد ضدین است که با یکدیگر یک نحوه مزاحمتی داشته باشند، گفته شد این جا صور مختلفی قابل تصویر است. تارة ضدین از نظر ملاک و مصلحت متفاوت هستند و گاهی یکسان می باشند. بعلاوه این دو یا موسعد یا مضیقند. عمدتاً بحث ما در مورد ضدین بود که ملاکاً و مصلحتاً یکسان هستند و مضیق؛ محقق عراقی این را دو قسم کردند و فرمودند: تارة این دو به نحوی هستند که لاثالث لهما و اخری به نحوی هستند که ثالثی برای آن ها متصور است. یعنی می شود هر دو را ترک کرد و به کار سومی روی آورد.

مطلب سوم: مربوط به قسم دومی است که در ذیل مطلب دوم گفتیم. یعنی در دو ضد که متساوی باشند از جهت ملاک و مصلحت و هر دو مضیق باشند، ایشان فرمود: این جا امکان اعمال مولویت از ناحیه شارع وجود دارد. مثل انقاز الغریقین که هر دو مساوی و هر دو مضیق و ثالثی هم برای این دو متصور است. یعنی کسی نه این را نجات دهد و نه آن را بلکه سراغ کار سومی می رود. این جا علاوه بر این که عقل ما را مخیر می کند بین این دو فرد، شارع نیز می تواند ورود کند و اعمال مولویت کند. به خلاف قسم اول که مجالی برای اعمال مولویت نبود. یعنی شارع نیز بگوید: «انقاز الغریقین واجب تخییراً».

محقق عراقی سپس این وجوب تخییری را تحلیل و کالبد شکافی کرد و فرمود: ثبوتاً در مورد حقیقت وجوب تخییری سه احتمال وجود دارد که از این سه احتمال تنها یک احتمال متعین و قابل قبول است، که عبارت است از این که بگوییم شارع اگر انقاز این غریق یا انقاز آن غریق را به نحو تخییری واجب می کند، در واقع هر یک از این دو فرد را به ایجاب ناقص واجب می کند. یعنی می گوید: «انقذ هذا الغریق» که الان واجبش می کند، منتهی ایجابش ناقص است. فرد دوم نیز همین طور است یعنی همین الان

برای مکلف آن را واجب می کند ولی ایجابش ناقص است. ایجاب ناقص در این دو به این معنا است که این فرد بر تو واجب است فی حال ترک الآخر، آن فرد بر تو واجب است فی حال ترک الآخر.

تا کنون سه مطلب بیان شد و این سه مطلب را دانستید و ملاحظه فرمودید که در جایی که ضدین، متساویین باشند، چگونه می شود این دو را به نحو وجوب تخییری واجب کرد، به این نحو که این دو دارای وجوب ناقص باشند. هر دو باهم هستند، وجوب دارند ولی وجوبشان ناقص است.

### نتیجه مطالب سه گانه

از مجموع مطالبی که تا کنون بیان شد محقق عراقی در بحث خودمان نتیجه می گیرد بحث ما در جایی است که دو واجب داریم که یکی اهم است و دیگری مهم، زیرا موضوع بحث ما متساویین نیست، یکی ازالة النجاسة عن المسجد و یکی صلوة، یک اهم داریم و یک مهم، چطور آن بحثی که تا به حال داشتیم در اهم و مهم تطبیق می کنیم؟

ایشان می فرماید: این دو امر یعنی امر به ازاله و امر به نماز هر دو موجودند، فی زمان واحد، فی رتبة واحده، در یک مرتبه، لکن امر اهم، امر تام است و امر مهم، امر ناقص است. یعنی اگر اهم واجب شده است، ایجابش به نحو ایجاب تام است. منظور از ایجاب تام چیست؟ یعنی این مطلوب و خواسته مثل ازاله باید در جمیع حالات اتیان شود و از همه انواع تروک ازاله خودداری شود یعنی تحت هیچ شرایطی ترک نشود. اقتضاء امر تام یعنی امری که اقتضائش نسبت به این فعل تمام است و از نظر عقل باید حتما اتیان شود و تحت هیچ شرایطی ترک نمی شود، به غیر از اضطرار و ضرورت و مزاحمت با اهم دیگر. این اقتضاء در امر تام وجود دارد. اما امر به نماز که مهم است، ایجابش، ایجاب ناقص است. یعنی این که شما این را باید انجام دهی و از ترک کردن آن خودداری کنی، اما نه از همه ترک کردن هایش. بلکه اگر روزی اتفاقا این مهم مزاحم با یک اهم شد، در آن صورت ترک کردنش اشکالی ندارد.

اگر هر دو امر بخواهد تام باشد مشککش این است که مکلف قادر به اتیان و عمل به هر دو نیست. نمی تواند بین دو اطاعت جمع کند. زیرا وقتی امر تام شد، عقل می گوید باید این عمل را اتیان کنی. حال فرض کنید دو امر تام با هم وارد شود و از مکلف بخواهد آن مأمور به را انجام دهد در حالی که امکان اتیان به هر دو، فی زمان واحد وجود ندارد. این تکلیف به مالایطاق است. معنا ندارد شارع یا مولا از مکلف کاری را بخواهد که قادر بر انجام آن نیست. در چه صورت این محذور پیش می آید؟ در صورتی که هر دو امر تام باشند. اگر دو امر، تام باشند، یعنی مثلا شارع امر به نماز و ازاله کند در حالی که اهم و مهم نباشند، این تکلیف به ما لایطاق است. شارع و مولا نمی تواند ما را مکلف کند بر آن چیزی که طاقت بر آن نداریم.

اما اگر گفتیم یکی از این دو امر تام و دیگری ناقص است، دیگر محذوری نیست. زیرا بین الامرین مطارده محقق نمی شود. محقق خراسانی همه تلاشش و نوک اصلی حملاتش به نظریه ترتب، مطارده بین الامرین است. ایشان می گوید: این دو امر همدیگر را طرد می کند و شما می خواهید از راه ترتب و اختلاف رتبه مسئله را حل کنید، در حالی که نمی شود. به نظر محقق خراسانی درست است که وقتی امر اهم عصیان نشده هنوز نوبت به مهم نرسیده است، ولی اگر امر اهم عصیان شد و نوبت به امر مهم رسید، امر اهم از بین نرفته بلکه باقی است. پس در یک زمان هر دو امر موجودند و این مطارده بین الامرین است و این دو همدیگر را طرد می کنند.

محقق عراقی می گوید: اگر یک امر را تام و دیگری را ناقص بدانیم مطارده بین الامرین پیش نمی آید. مطارده وقتی است که هر دو تام باشند. اما زمانی که یکی تام باشد و دیگری ناقص، این مشکل دیگر پیش نمی آید. زیرا امر تام که همان امر مهم است، اقتضاء می کند مأموربه اتیان شود به نحوی که همه انواع تروک آن ممنوع است. یعنی تحت هیچ شرایطی امر تام نباید ترک شود. فعل ضد با آن نباید انجام شود. اما امر مهم، یک امر ناقص است به این معنا که اگر اتفاقاً امر مهم عصیان شد، آن وقت نوبت به امر مهم می رسد. پس طردی در کار نیست.

ان قلت: بر اساس یک قاعده فلسفی اگر بخواهد چیزی محقق شود، باید تمام اضداد آن از بین برود. یعنی برای وجود یک شیء تمام ابواب عدم آن شیء باید مسدود شود. اگر مجموعه ای از اموری عدمی نفی شود، چیزی موجود می شود. مثلاً ماهیت حد وجود است، این حد را چگونه تعریف می کنند؟ حد وجود، مرز وجود، چیزی زائد بر وجود نیست. این مثال خوبی است که برای بیان فرق بین ماهیت و وجود بیان می کنند که بر روی کاغذی اشکال مختلفی مثل مربع و مثلث و مستطیل و دایره بکشید و بعد آن را با قیچی ببرید. سپس مشاهده می کنید که یک کاغذ به صورت مربع و دیگری به صورت مثلث در می آید. حال آیا این مثلث و دایره و مربع از حیث کاغذ بودن با هم فرق دارند؟ چیزی اضافه بر هم ندارند بلکه همه کاغذ می باشند؛ ولی چه چیزی این ها را از هم جدا کرده؟ حدود و مرزهایشان. مرز یکی به این نحو است، حد کاغذیتش این قدر است و دیگری حد کاغذیتش چیز دیگری است. لذا یکی مثلث است و دیگری مربع و سومی مستطیل، پس ماهیت حد وجود است و چیزی زائد بر وجود نیست، اصل نیز وجود است. اگر بخواهند چیزی را معرفی کنند می گویند: فلان شیء لا کذا، لا کذا، لا کذا ... ، مجموعه ای از امور عدمیه را برای معرفی ماهیت شیء ارائه می دهند. پس به طور کلی برای این که چیزی تحقق پیدا کند باید همه اضدادش معدوم شوند و این یک قاعده فلسفی است. حال اگر مهم بخواهد در خارج محقق شود، تمام اضدادش باید معدوم شوند. یکی از اضداد مهم، امر مهم است. اگر خطاب مهم بخواهد موجود شود، باید همه اضدادش از جمله خطاب مهم از بین برود. پس همان طور که خطاب مهم خطاب مهم را طرد می کند، خطاب مهم نیز خطاب مهم را طرد می کند. پس این دو ولو این که شما ادعا می کنید که با هم موجودند اما مطارده بین این ها تحقق دارد و هر یک دیگری را طرد می کند.

پس اشکال این شد که شما ادعا می کنید این بیان از طریق ایجاب تام و ایجاب ناقص مسئله مطارده را حل می کند. در حالی که اگر دقت کنیم این جا نیز مطارده است. امر مهم که ایجاب تام دارد، امر مهم را طرد می کند. امر مهم نیز به هر حال امر مهم را طرد می کند، زیرا امر مهم و خطاب مهم محقق نمی شود مگر این که جمیع ابواب عدم او، یا به تعبیر دیگر جمیع اضداد آن از بین برود و از جمله اضداد، خطاب مهم و امر مهم است. پس طبق آن قاعده فلسفی که عرض شد، خطاب مهم تنها زمانی تحقق پیدا می کند که امر مهم از بین رفته باشد. پس باز هم مشکل مطارده بین الامرین یا طلب جمع بین ضدین حل نشد.

قلت: اگر به اقتضاء خطاب مهم توجه کنیم، این اشکال پیش نمی آید. ایشان می گوید: خطاب مهم از اول به این نحو جعل شده است که تنها در صورت عدم تحقق امر اقتضاء از بین بردن سایر اضداد را دارد. به عبارت دیگر گاهی می گوییم: این الان موجود است یا به شرطی موجود است که امر مهم نباشد، اشکال فوق ممکن است پیش بیاید. اما دقت کنید که محقق عراقی عقیده اش این است که امر مهم و خطاب مهم فی نفسه مقتضی طرد سایر اوامر و سایر اضداد نیست. بلکه کأنه در یک فرض خاصی اقتضاء طرد دارد و آن فرض نیز عبارت است از فرض عدم امر مهم. یعنی اگر امر مهم نبود آن وقت برای تحققش باب همه عدم ها بسته شود. پس

وقتی سر و کله امر مهم پیدا می شود که دیگر اصلاً جایی برای امر اهم نیست، یعنی جایی برای تحقق اهم وجود ندارد. پس به نظر محقق عراقی راه حل مشکل مطارده و جمع بین ضدین، در امر اهم و امر مهم این است که ما امر اهم را تام و امر مهم را ناقص بدانیم.

سپس ایشان می گوید: با راه حلی که ارائه دادیم نیازی به ترتب و طولیت ارائه شده توسط محقق نایینی نیست.

محقق نایینی گفتند: این دو امر فی زمان واحد موجودند، تنها اختلاف رتبی دارند و همین اختلاف مرتبه کافی است. همین که یکی مطلق است و دیگری مشروط. مهم این است که این امر الان باشد، منتهی به نحو مشروط. زیرا می خواست نماز را تصحیح کند، می خواست کسی که نماز را بعد از عصیان نسبت به ازاله خوانده، نمازش تصحیح شود. نماز نیز اگر بخواهد تصحیح شود باید امر داشته باشد، محقق نایینی می گوید: نماز امر دارد و الان نیز امر داریم ولی این امر مشروط و در طول امر اهم است با اختلاف رتبه لذا امر مهم را منوط به عصیان اهم کرد.

محقق عراقی می فرماید: ما نیاز ترتب به این معنا نداریم، نیاز به تشبث به طولیت نداریم بلکه همه با یک چیز ثابت می شود، امر اهم تام است و امر مهم ناقص. خود این محذور مطارده را بر می دارد.

محقق عراقی می گوید: ما نمی گوییم آن راه غلط است، ما نمی گوییم مشروط کردن امر مهم به عصیان اهم نادرست است. ما میگوییم نیازی به این کار نیست. اگر بتوانیم دو امر را در مرتبه واحد جمع کنیم چه نیازی داریم که اختلاف رتبه درست کنیم. محقق نایینی می خواست از راه اختلاف مرتبه برای نماز به عنوان مهم امر درست کند در حالی که ما بالاتر را ادعا می کنیم و می گوییم: بدون این که اختلاف رتبه پیش بیاید، مشکل را حل می کنیم. یعنی این دو امر فی مرتبه واحده هستند، محذور مطارده نیز پیش نمی آید، هر دو نیز امر دارند، اما یکی امرش تام است و دیگری ناقص. محقق عراقی می فرماید: در حقیقت با راهی که ما ارائه دادیم نوبت به راه محقق نایینی نمی رسد و مسئله حل می شود.<sup>۱</sup>

«الحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> نهاییه الافکار، محمد تقی بروجردی، ج ۲، ص ۳۶۸ الی ۳۷۳؛ مقالات الاصول، ج ۱، ص ۳۴۲.